

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[ظاهراً ابتدای مجلس درس ضبط نشده است]

... نصاری و مجوس و اینها هم داخل در این بحث هستند که خب این هم اصلاً [قابل قبول]

نیست.

ایشان جوابی که می دهند این است که می گویند ما به ضمیمهٔ عدم قول به فصل در اینجا ثابت

می کنیم:

آن کسی که قائل شده بر اینکه مشرکین نجس هستند، جمیع آنها را هم شامل می شود.

آن کسی که قائل به عدم نجاست یهود و نصاری است قائل به عدم نجاست مشرکین هم هست.

پس بنابراین از لفظ مشرکین ما سایر ملل را که یهود و نصاری هستند ولو اطلاق مشرک بر آنها

نمی شود، آنها را هم داخل در حکم مشرکین خواهیم کرد. مضافاً بر اینکه اطلاق مشرکین بر آنها ثابت

نشده. بله در آیه **وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ... ﴿التوبة، ۳۰﴾... سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿التوبة،**

**۳۱﴾** اطلاق فعل استقبالی بر مشرکین شده اما اطلاق مشرک به لفظ مشرک بر اینها نشده. ولی این هم

خلاصه خیلی مورد بحث نیست.

بناءً علی هذا مطلبی را که از این آیه در مورد نجاست کفار بیان شد ما حاصل کلام ایشان این

بود که آیه اطلاق دارد در نجاست ظاهریه. [و دو مطلب را ایشان استفاده کردند:]

یکی اینکه آیه ظهور دارد در نجاست ظاهریه. این یک استفاده ای بود که ایشان کردند.

دوم اطلاقی را که با آن اطلاق اثبات نجاست ذاتیه و نجاست عرضیه را کردند.

[اما اشکال بر این دو مطلب اینکه:]

اولاً در مورد ظهور آیه در نجاست ظاهریه، ما گفتیم علاوه بر اینکه اطلاق در اینجا منعقد نیست

بلکه مقام مقام غیر اطلاق است به جهت تفاوت حکم باطن و ظاهر، علاوه بر آن، نفس آیه ظهور در نجاست ظاهریه ندارد بلکه اتفاقاً ظهور در نجاست باطنیه دارد به دلیل اینکه ورود در مسجد الحرام با عدم سرایت در مورد نجاست ظاهریه بلا مانع است. این دلیل اول. و عند التعارض بین الظهورین اینکه ظهور آیا در این است یا در آن نیست عند عدم التعارض، آن مُنصَرَفِ از این کلام که قَدْرِ مُتَيَقِّنِ است ... .. النجاسة الظاهرية و با آن عمومات طهارت، حکم به طهارت ذاتیه اهل کتاب می کنیم اگر فقط آیه باشد ها، نفس آیه، ما به روایات کاری نداریم. پس نفس آیه از نجاست ظاهریه اهل کتاب ساکت است و مُنصَرَفِ آیه آن نجاست باطنی است. این دلیلی که ایشان آوردند برای آیه که گفتیم مخدوش است.

بعد ایشان در مورد نجاست، از روایات ادله‌ای را ذکر می کنند که از هر کدام از اینها جواب می دهند. می فرماید که از جمله ادله؛

یکی صحیحه، یعنی مُصَحَّحَه در واقع، سعید اعرَج است، سَأَلْتُ ابا عبد الله عليه السلام عن سُورِ الْيَهُودِي وَ النِّصْرَانِي، فَقَالَ لَا. این یک.

دوم خبر ابی بصیر است عن احدهما في مُصَافِحَةِ الْمُسْلِمِ الْيَهُودِي وَ النِّصْرَانِي فَقَالَ مِنْ وِراءِ الثُّوبِ فَإِنَّ صَافِحَكَ بَيِّدَهُ فَعَسَلِ يَدَكَ. این هم خبر ابی بصیر.

سوم صحیحه علی بن جعفر عن أخيه عن مؤاكلة المجوسی فی قصعة واحده و أَرَقَدُ مَعَهُ عَلِي فِرَاشٍ وَاحِدٍ وَ اَصَافِحُهُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا. این ارقد مع علی فراش واحد قاعدتاً باید مجوسیه باشد چون با مرد که نمی شود ارقد علی فراش واحد باشد.

روایت بعدی روایت هارون بن خارجه: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي أُخَالِطُ الْمَجُوسَ، أَكَلُ مِنْ طَعَامِهِمْ، قَالَ لَا.

یک دفعه ما با یک کسی صحبت می کردیم من می خواستم نسبت به این قضایا وارد نشود، داخل نشود، گفت آخر نگاه کن - البته ما نگاه نکردیم ها ولی آن گفت نگاه کن، یک جایی را - گفت آخر نگاه کن، آخر ممکن است خدا این را نجس کند و حرامش بکند؟! آخر این به این قشنگی...؟! آخر چه طور ممکن است...؟! البته من نگاه نکردم ها! بچه خوبی بودم ولی می دانم آن هم بی سلیقه نیست! می گفت آخر چه طور ممکن است...?!

علی ای حال من می خواستم این را بگویم که یعنی تزیینش اینکه و ارقد علی فراش واحد باید نگاه کند ببیند چطور است؟! بله اگر از آنهایی است که بعید است که خدا در حق آنها بگوید...! عیب

ندارد و الاً خب همین طوریش بگوید برو پی کارت! برو گم شو! خب این هم یکی.

روایت دیگر روایت...، البته ایشان می‌فرمایند که اینها را با عدم قول به فصل به غیر یهودی و نصرانی هم می‌توانیم سرایت بدهیم. ایشان می‌گویند گرچه در یهودی و مجوسی آمده ولی به غیر آنها هم می‌شود سرایت داد. اینها روایاتی بود که ایشان راجع به نجاست کفار ذکر کردند.

پس چند تا شد؟ یکی سعید اعرج است. دوم خبر ابی بصیر است. سوم صحیحۀ علی بن جعفر است، چهارم روایت هارون بن [خارجه] است و البته روایتهای دیگری هم هست که خب ما آنجا خواندیم که تمام اینها یا لا بود یا مثلاً لا أَفَعَلَ و لا تَفَعَلَ و اینها بوده که دلیلش را هم در آنجا عرض کردیم که لا هیچ دلالتی ندارد. حالا علی ایّ حال خب ایشان آن را ظاهر در نجاست می‌دانند.

در قبال این ادله ادله دیگری وجود دارد که ایشان می‌فرمایند که این با اینها معارض است:

یکی از آنها جواز صلاۀ در ثیابی است که مجوس این ثیاب را درست می‌کند. ببینید چه نحوه آقایان با روایات برخورد می‌کنند و چه نحوه ما برخورد می‌کنیم؟ این دو کیفیت نظر نسبت به روایات را من می‌خواستم امروز [مطرح کنم]، گرچه یک مقداری عرض شد ولی بالاخره این کیفیت برخورد با روایات، این در فهم روایات و در استنباط احکام خیلی تأثیر می‌گذارد، به عبارت دیگر همان شَمُّ الفقاهه اسمش را می‌گذاریم. حالا آن نصوصی که معارض با اینهاست، آن نصوص را ایشان می‌آیند بیان می‌کنند:

یکی از آنها صحیحۀ معاویه است سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الثِّيَابِ السَّابِرِيهِ يَعْمَلُهَا الْمَجُوسُ وَ هُمْ أَحْبَابٌ وَ هُمْ يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ وَ نَسَأُوهُمْ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ أَلْبَسَهَا وَ لَا أَغْسِلُهَا وَ أَصَلَى فِيهَا؟ قَالَ نَعَمْ. قَالَ مَعَاوِيَةُ فَقَطَفْتُ لَهُ قَمِيصاً وَ خَطَّتُهُ فَتَلَّتْ لَهُ أَزَاراً وَ رِدَاءً مِنَ السَّابِرِيِّ ثُمَّ بَعَثَ بِهَا إِلَيْهِ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ حِينَ ارْتَفَعَ النَّهَارُ فَكَأَنَّهُ عَرَفَ مَا أُرِيدَ فَخَرَجَ بِهَا إِلَى الْجُمُعَةِ وَ نَحْوَهُ غَيْرُهُ. خب این یکی که این حکایت از این می‌کند که لباسی که سابریه آن لباس را خیاطت کند و آن لباس را نسج کند و عمل کند یعنی بیافد، این خب اشکالی ندارد. این یکی. وَ قَدْ عَقَدَ لَهَا...

ایشان می‌فرمایند که نسبت به این حمل شده در صورتی که عدم علم به تنجیس باشد که ما علم به تنجیس نداریم در صورتی که آنها را نجس نکرده باشد، ایشان می‌فرمایند که بعید نیست که مسئله همین طور باشد چه طور اینکه در خیلی از اینها دارد که اینها يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ وَ يَأْكُلُونَ الْمَيْتَةَ وَ لَا إِشْكَالَ فِي نَجَاسَتِهِمَا، بعد ایشان می‌فرمایند که: فَلَوْ كَانَتْ شَامِلَةً لِصُورَةِ الْعِلْمِ بِالْمُلَاقَاةِ بِالرُّطُوبَةِ كَانَتْ دَالَّةً عَلَى طَهَارَةِ الْمِيَةِ وَ الْخَمْرِ أَيْضاً! خیلی عجیب است این حرف از ایشان که این کجا دالت

می کند بر اینکه اینها رطوبت و اینها دارند در حالتی که سرایت نمی کند، بدون سرایت است در حالتی که ما علم قطعی و یقینی داریم بر اینکه آن زن سابری و امثال ذلک که این لباس ها را خیط می کنند رطوبت دستشان حداقل به اینها سرایت می کند و این یک حمل بلاوجه است.

مرحوم حکیم اینجا این روایت و امثال این روایت را همان طوری که عرض شد می گوید ممکن است که عدم علم به نجاست در اینجا بوده و یک روایت دیگری را دلیل بر این می آورد. آن روایتی را که دلیل می آورد اتفاقاً آن روایت دلیل بر خلاف است، آن همان روایتی بود که ما آن روز خدمتتان عرض کردیم، این روایت که می گوید:

سَأَلَ أَبِي ابَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا حَاضِرًا نِي ثَوْبِي وَ أَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ يَأْكُلُ لَحْمَ الْخَنزِيرِ فَيَرُدُّهُ عَلَيَّ فَأَغْسِلُهُ قَبْلَ أَنْ أُصَلِّيَ فِيهِ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلِّ فِيهِ وَ لَا تَغْسِلْهُ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ فَإِنَّكَ أَعْرَثَهُ إِيَّاهُ وَ هُوَ ظَاهِرٌ وَ لَمْ تَسْتَيْقِنْ أَنَّهُ نَجَسَهُ فَلَا بَأْسَ أَنْ تُصَلِّيَ فِيهِ حَتَّى تَسْتَيْقِنَ أَنَّهُ نَجَسَهُ.

بعد ایشان آمدند از اینجا استفاده می کنند که: و من ذلك يظهر عدم دلالة ما تضمن جواز الصلاة في الثوب الذي يشتري من اليهودي و النصراني قبل أن يغسل على طهارتهم. خیلی واقعاً عجیب است به جهت اینکه لباسی را که به یک نفر عاریه می دهند قطع مسلم و قدر مسلمش این است که حداقل این لباس با عرق بدن این تماس پیدا کرده، این دیگر قدر مسلمش است و حضرت نسبت به این قضیه ساکت هستند، حضرت سؤال می کنند از نجاست عرضیه، آیا می دانی هل تعلم أنه نجسه بالخمر أو بالميتة أو لا؟ کاری به رطوبت بدن ندارند. آن وقت شما در اینجا می بینید این روایتی که قطعاً دلیل بر طهارت رطوبت اهل کتاب است این روایت را دلیل بیاورند بر اینکه عدم تضمن جواز صلاة في الثوب الذي يشتري من اليهودي دليل بر طهارت اینها نیست، خب خیلی این مسئله عجیب است! این یک مسئله.

یک روایت دیگری که ایشان نقل می کنند: و منها ما تضمن جواز مؤاكلة مثل صحيحه عيص [بن القاسم] قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن مؤاكلة اليهودي و النصراني و المجوسي بينيد این كَيْفِيَّتِ اسْتِنْبَاطِ این طوری است ها که نحوه استخراج حکم با آن برداشتی که فقیه نسبت به ادله دارد، بینید چه طوری ایشان استفاده کردند و این روایت را رد می کنند! قال: فقال: إذا كان من طعامك فتوضأ فلا بأس و نحوه غیره. بعد ایشان می فرمایند که: و دلالتها على الطهارة أيضاً غير ظاهره لقرب الاحتمال كون المملوحت في جهة السؤال مجرد المؤاكلة للمساورة.

اولاً اینکه ایشان رد می‌کنند می‌گویند شاید منظور مُجَرَّد مُؤَاكِلِه باشد، خب جناب آقای حکیم عَلَيَّ اللهُ مَقَامَكُمُ الشَّرِيفِ، اگر صِرْفِ مُؤَاكِلِه باشد که یک نفر بنشیند آن طرف سفره و یک نفر این طرف سفره بنشیند، این که اشکال ندارد. سگ هم می‌آید آن طرف سفره می‌نشیند غذا می‌خورد این که مُجَرَّد مُؤَاكِلِه...! مُجَرَّد مُؤَاكِلِه نیست منظور مساوره است عَلَيَّ اَسَاوِرُ لَيْلَى لَيْلَةَ الْقَمَرِ نَشِيدِ؟! منظور از مُسَاوِرِه قطعاً در اینجا هست که از قصعه واحده باشد نه اینکه آن این طرف سفره است دارد غذایش را می‌خورد، نان و آبگوشتش را می‌خورد، این هم این طرف سفره دارد نان و غذایش را می‌خورد، این چه ربطی به همدیگر دارند که شما حالا لِمْجَرَّدِ احتمال بگیرید؟! البته خودشان [هم] می‌خندند از این احتمالاتشان، می‌آیند می‌گویند لِبُعْدِ الاحتمالاتِ فيها! چون اینها خیلی دیگر واقعاً شکمی است و بعد هم خودشان البته بعضی‌هایش را [رد] می‌کنند و بعد در آن می‌مانند و آخر دلیلی که می‌آورند اجماع است می‌بینند خیلی کار خراب شد. اولاً این که این این طور نیست.

بعد ایشان می‌فرمایند لَعَلَّ لِقَائِي أَنْ يَقُولَ كَيْفَ لَغَسَلِ يَدٍ فِي هَذِهِ الْمَسَافِرَةِ؟ غسل ید یعنی دستش را بشوید، خب این منافات دارد دیگر، غسل ید در آنجایی می‌آید که جنبه مساوره باشد، از مُؤَاكِلِه فی قصعة واحده باشد و الا اگر آن شخص فی حد ذاته دستش را هم نشوید خب نشوید به من چه مربوط است؟ این که آن طرف حیاط دارد غذا می‌خورد من هم اینجا بیست متر با او فاصله دارم چه ارتباطی با هم داریم؟ لِاحتمالِ كونه دخیلاً فی ذلك بما أنه من آدابِ الجُلوسِ عَلَيَّ المائدة لا مِنْ حَيْثُ كُونه؟ فی طَهارةِ الثوبِ این خیلی دیگر واقعاً يَضْحَكُ بِهِ الثَكْلِيُّ است! می‌گویند احتمال دارد این از آداب سفره باشد! خب آداب سفره را امام می‌آید به عنوان حکم تکلیفی بیان بکند؟! دیگر خدا رحمتتان کند. این هم یکی از آن ادله‌ای که ذکر شد.

یکی از ادله‌ای که مرحوم آقای حکیم ذکر می‌کنند ما ذَلَّ عَلَيَّ جَوَازِ الْأَكْلِ مِنَ طَعَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ وَآبَتِهِمْ وَالْوَضُوْءِ مِنْ سُوْرِهِمْ كَصَحِيْحَةِ اِسْمَاعِيْلِ بْنِ جَابِرٍ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَقُولُ فِي طَعَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ؟ فَقَالَ لَا تَأْكُلُهُ ثُمَّ سَكَتَ هَنِئِنَّا ثُمَّ قَالَ لَا تَأْكُلُهُ ثُمَّ سَكَتَ هَنِئِنَّا ثُمَّ لَا تَأْكُلُهُ ثُمَّ سَكَتَ هَنِئِنَّا ثُمَّ قَالَ لَا تَأْكُلُهُ وَلَا تَتْرَكُهُ تَقُولُ أَنَّهُ حَرَامٌ وَلَكِنْ تَتْرَكُهُ تَتْرَهًا عَنْهُ إِنْ فِي آبَتِهِمْ الْخَمْرُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ. خب این یک روایتی است که ما چه نحوه وارد شدیم؟ گفتیم لسان روایت در یک همچین موقعیتی اگر شما پیش امام حضور داشتید و امام این طور برای شما بیان می‌کرد، اگر واقعاً این حرام بود یک مقداری ساکت بشود دوباره حضرت تکرار کند، خب اگر حرام باشد یک مرتبه می‌فرمود حرام است دیگر، در حرام: لَوْ كَانَ هَذَا حَرَامًا لَقَالَ لَوْ مَرَّةً وَاحِدَةً إِنَّهُ يَحْرُمُ عَلَيْهِ، لا يجوز، این عبارت سَكَتَ هَنِئِنَّا

ثُمَّ قَالَ لَا تَأْكُلُهُ ثُمَّ سَكَتَ هَنِيئَةً، نَفْسُ اِيْنِ دَلِيْلٌ بَرِ اِيْنِ اِسْتِ كِه حِرَامِ نِيْسْتِ، بِه خَاْطِرِ اِيْنِ اِسْتِ كِه  
حَضْرَتِ يَكِ مَقْدَارِي...

بِخَاْطِرِ اِيْنِكِه اِيْنِ دَرِ شَبِيْهَةِ نِيْفْتِدِ حَرْفِ اَاْخِرِ رَا مِي زَنْد...

[اِدَاْمَةُ مَجْلِسِ دَرَسِ ضَبْطِ نَشْدَةِ اِسْتِ]

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ